۲

خاطرات مرحوم حجت‌الاسلام شجونی

گرداندن زنان محجبه در کوچه و خیابان به دست عُمال رضا خان

ارتباط با بازماندگان میرزا کوچک‌خان

من از جوانی از «شاه» بدم می‌آمد. معمولاً خانواده‌ام، از مرحوم پدرم و بعدها هم، از میرزای جنگلی و مظلومیت او کم و بیش برایم تعریف می‌کردند. زن‌های گیلانی شعرهایی برای او به لهجه گیلکی می‌خواندند. مثلاً می‌گفتند:

«چقدر جنگل خسی، ملت واسی،
خسته نبسدی، ترا گوما می جان
میرزا کوچک خان»(۱).

خواهر بزرگم- که الآن در قید حیات است- می‌گفت در زمانی که من کوچک بودم، خواهر میرزا به منزل ما می‌آمد و خواهر کوچک‌ترم او را تحریک می‌کرد که درباره میرزا بخوان. آن بنده خدا هم- که چشم‌های زاغ و زیبایی مثل میرزا داشت- شروع می‌کرد به خواندن شعر فوق و بعد، زارزار گریه می‌کرد. پدرم از سخنرانی که می‌آمد و می‌دیداینها نشسته‌اند و گریه می‌کنند، به خواهرانم می‌توپید که بابا، چرا این بنده خدا را اذیت می‌کنید. هر وقت می‌آید منزل ما، می‌گویید از میرزا بخواند. بعدها هم شعرهایی در وصف وی درست کردند. مثلاً:

موزر دبسته دانه، میرزا مرد
میدان بو
نه من نه تو که امه خانه سبزه
میدان بو(۲)

«چرگی میرزای خان، خان او
نه کوچیکه کنه
اونی که خون رعیت بخورده
بو، خان بو» (۳)

علاوه بر میرزا کوچک‌خان، به قم که آمدم، کم‌کم به مرحوم آیت‌الله صدر و آیت‌الله خوانساری علاقه شدیدی پیدا کردم. می‌گفتم اینها مخالف رژیم هستند.

بعد هم که مرحوم نواب پیدا شدند. با آن حرارت، جذبه و با آن چهره و گیرایی عجیبی که داشت، عاشقش شدم و به ایشان علاقه‌مند گردیدم.

خاطرات کشف حجاب

من خودم کم و بیش می‌دیدم پدر و مادرم راجع به کشف حجاب(۴) در خانه صحبتهایی می‌کنند و وقتی ما می‌خواستیم چیزی بگوییم، بیچاره‌ها می‌ترسیدند و می‌گفتند دیوار موش داره، موش هم گوش داره. در شهر ما دو تا نظافتچی شهرداری بودند. تا خانمی توی کوچه از در بیرون می‌آمد که مثلاً پنج درب آن طرف‌تر، به منزل دخترش برود، این نظافتچی‌ها از پشت دیواری که پنهان شده بودند، می‌دویدند و از پشت چادر او را می‌کشیدند و این زن، با سر برهنه محکم به زمین می‌خورد. اینها خاطراتی بود که من از دوره کودکی خود به خاطر دارم. مادرم نقل می‌کرد که چهار تا نظافتچی در شهر ما بود که اسامی آنها قشنگ، محمدی، علی لر و تیمور بود. می‌گفت اینها چادر زن‌ها را از داخل خانه‌ها بر می‌داشتند و آنها را مجبور می‌کردند که دور کوچه‌ها بگردند. بعد جلوی فرمانداری و شهرداری- که یک پارک کوچک گل بود- بگردند و مردم تماشا کنند. می‌گفت خانمی را که اسمش ثریا بود و زن با ایمانی هم بود، همین جور با موی پریشان به اجبار با این زن‌ها در کوچه‌ها می‌گرداندند و وقتی تو کوچه‌ها به اجتماع مردم می‌رسیدند، دسته‌جمعی خودشان را می‌زدند و می‌گفتند ما را به اسیری می‌برند، بی‌چادر و بی‌معجریم. هم خودشان و هم مردم، گریه می‌کردند.

> *** خانمی را که اسمش ثریا بود و زن با ایمانی هم بود، همین جور با موی پریشان به اجبار با این زن‌ها در کوچه‌ها می‌گرداندند و وقتی تو کوچه‌ها به اجتماع مردم می‌رسیدند، دسته‌جمعی خودشان را می‌زدند و می‌گفتند ما را به اسیری می‌برند، بی‌چادر و بی‌معجریم.**
>
> ***
>
> *** خواهر بزرگم می‌گفت که وقتی ما این دسته از زن‌ها را می‌دیدیم می‌آمدند؛ مثل این بود که ذوالجناح در روز عاشورا آمده و دارد تعزیه می‌خواند. همه گریه می‌کردیم و اینها گریه می‌کردند که ما را به اسیری می‌برند.**

خواهر بزرگم می‌گفت که وقتی ما این دسته از زن‌ها را می‌دیدیم می‌آمدند؛ مثل این بود که ذوالجناح در روز عاشورا آمده و دارد تعزیه می‌خواند. همه گریه می‌کردیم و اینها گریه می‌کردند که ما را به اسیری می‌برند. مادرم می‌گفت که چند بار چادر مرا هم برداشتند. اینها برای این که وقتی چادرشان را برمی‌داشتند، یک چیزی داشته باشند، گاهی روسری همراهشان و گاه یک شال گردن هم گردن‌شان بود. مادرم می‌گفت یک نظافت‌چی به نام محمدی، چادر نو (تازه) ی مرا برداشت ولی فهمیدم که آن را پیش حاکم محمدخان انسان‌دوست می‌برد بعدها دیدم که به خانه او آویزان است و زنش شسته که خشک بشود. می‌گفت من زنش را نفرین کردم و یک سال بعد مرد البته، چند بار چادر مادرم را برداشته بودند. در عین حال چون محمدخان انسان دوست، به پدرم خیلی احترام می‌گذاشت، گفته بود «این چادر مال کیه که آوردی؟» گفته بود، «مال زن حاج محمد آقا واعظ شجونی»، گفته بود «بردارید، ببرید بدهید» و آوردند در خانه ما تحویل دادند. در مجموع این مسائل تأثیر بسیاری بر من می‌گذاشت.

---

۱. تو چقدر در جنگل‌ها به خاطر ملت ایستادگی کردی و خسته شدی. به تو می‌گویم ای عزیز جانم، میرزا کوچک خان.

۲. این شعر بنا بر گفته راوی از شیون فومنی است. آن که موزر می‌بست و به جبهه می‌رفت، می‌داند که میرزا مرد میدان است نه من و تو که خانه‌مان در سبزه‌میدان است.

۳. چرا به میرزا کوچک، خان می‌گویی؛ خان او را کوچک می‌کند. آن کسی که خون رعیت خورده خان است.

۴. در سال ۱۳۱۴، رضاشاه بعد از بازگشت از مسافرت ترکیه و مشاهده پیشرفت‌های آن کشور در اغلب اوقات صحبت از رفع حجاب زن‌ها و آزادی آنها می‌کرد تا این که در اوایل خرداد ۱۳۱۴ یک روز هیئت دولت را احضار کرد و گفت ما باید صورتاً و سنتاً غربی بشویم و در قدم اول، کلاه‌ها تبدیل به شاپو بشود. سپس باید شروع به رفع حجاب زن‌ها نمود و چون این کار، برای عامه مردم دفعتاً مشکل است، شما وزرا و معاونین باید پیشقدم بشوید و هفته‌ای یک شب با خانم‌های خود در کلوپ ایران مجتمع شوید و به وزیر فرهنگ وقت هم دستور داد که در مدارس زنانه، معلمان و دخترها باید بدون حجاب باشند و اگر زن یا دختری امتناع کرد او را در مدارس راه ندهند. به تدریج کشف حجاب شامل حال تمامی زنان جامعه شد و هر کس با حجاب از منزل خارج می‌شد، به زور چادر را از سر او برمی‌داشتند. (واقعه کشف حجاب، اسنادی منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، به اهتمام مرتضی جعفری، صغری اسماعیل‌زاده و معصومه فرشچی. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۲۱).

۴۷

نیمهٔ پنهان

۳۱۵۴

دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

ادوارد براون؛ جاسوس MI6 در پوشش «شرق‌شناس»

وقتی بهاء عرض بندگی‌اش را به پادشاه فرانسه اعلام می‌کند

اما بعد از گذشت دو سال، ماندن در سلیمانیه بر او سخت و از خانقاه هم اخراج شد. به ناچار برای برادر نامه نوشت و او را بر سر مهر آورد و دوباره به مقام سابق بازگشت اما اختلاف دو برادر دوباره جدی شد و اوضاع به حال گذشته برگشت. آن دو از طرفی میان خود کشمکش داشتند و از طرفی میان طرفدارانشان با شیعیان زد و خورد می‌شد.

انگلیسی‌ها در بغداد حسینعلی را تحت نظر داشتند؛ همان طور که ازل را زیر پر و بال خود گرفته بودند. کلنل سر آرنولد باروز کمبل به عنوان کنسول دولت انگلستان در بغداد این بار، با حسینعلی نوری که دیگر ملقب به بهاء بود، به جهت خودش ملاقات کرد. پیشنهاد انگلیسی‌ها - به ادعای خود بهاییان - تغییر محل استقرار وی به هندوستان بود. انگلیسی‌ها به وی اطمینان دادند که می‌توانند وی را به هر جایی که خواست بفرستند.

طبیعی است که این پیشنهاد از دو سو برای انگلستان منفعت داشت، نخست او را از صبح ازل دور نگاه می‌داشتند و از طرفی رواج بابیت و بهائیت می‌توانست در بین شیعیان هندوستان نیروی جدیدی از میان مسلمانان آن کشور که جمعیت زیادی را تشکیل می‌دادند، ایجاد کند اما اتفاقاتی که در بغداد افتاد، باعث شد تا دولت عثمانی بهاء و ازل ـ هر دو ـ را به ادرنه تبعید کند. بابیان پس از اقامت ده ساله در بغداد ابتدا به استانبول رفتند و پس از چندماه همگی را به ادرنه فرستادند. در این‌جا بود که میرزا حسینعلی دعوی «من یظهره‌اللهی» را آشکار کرد و دشمنی‌اش با برادرش بیشتر شد.

در آن مدت، بهاء تعدادی از سران بابیه را به سوی خود جذب و از طرفی به بابیانی که در ایران بودند، نامه نوشته و زمینه را برای خود آماده کرده بود.

بهاء می‌گفت:

> *** فریدون آدمیت، ویژگی حسینعلی بهاء را در قیاس با برادر و رقیب مشهور خود (یحیی صبح ازل، رییس گروه ازلیان) در این می‌داند که «از روز نخست... ناکسان را به دور خود گرد آورد و دستگاه میرغضبی و آدمکشی را در برانداختن ازلیان برپا کرد.»**

«آن کس که می‌بایست پدید آید منم، باب یک مژده‌رسانی برای پیدایش من می‌بوده. این‌که در این چند سال ازل جانشین باب پیشوای بابیان نشان داده شده، بهر این می‌بود، که هوش‌ها به آن سو گردد و من جایگاهم از دیده‌ها دور مانده از گزند و آسیب ایمن باشم.»

ادعای حسینعلی بهاء سرانجام به خدایی کشید و براین اساس دعوای دو برادر در ادرنه نیز بالا گرفت، آن‌ها همدیگر را متهم به جاسوسی کردند و تا توانستند آبروی یکدیگر را ریختند، آن یکی دیگری را متهم به خوراندن زهر می‌کرد و دیگری او را به مباهله می‌خواند.

در نزاع هوادارن صبح ازل و بهاء، دو نفر ازلی و یک نفر بهایی به قتل رسیدند. دولت عثمانی که وضع را این‌گونه دید، تصمیم گرفت که بهاء و صبح ازل را از هم جدا کند و صبح ازل و همراهانش را به قبرس بفرستد و در شهری نزدیک دریا جا بدهد و میرزا حسینعلی بهاء و خانواده و طرفداران او را به عکره اعزام کند.

در این زمان حسینعلی بها به فکر افتاد که برای ممانعت از این کار دست به دامان دولت‌های اروپایی شود. به همین جهت نامه‌هایی به کنسولگری‌های خارجی نوشت و از آن‌ها طلب کمک کرد. اگر چه که کتاب‌های بهاییت اصرار زیادی دارند تا با بزرگنمایی بهاء مطالب را وارونه بنویسند، اما نامه‌های به دست آمده از آرشیوهای دولتی کشورهای ترکیه، فرانسه، انگلستان و اتریش نشان می‌دهد که این بهاء بوده که از نمایندگان این کشورها خواسته است تا نزد حکومت عثمانی شفاعت کنند و مانع تبعید او از ادرنه شوند.

ستایش حسینعلی بهاء از استعمارگران

در کنار نامه‌ها و گزارش‌های کنسول انگلیس در ادرنه، اسناد و اوراقی متعلق به کنت دوگوبینو در کتابخانه ملی و دانشگاهی شهر استراسبورگ (واقع در سرحد آلمان و فرانسه) وجود دارد که تعدادی از آن‌ها متعلق به حسینعلی بهاء رهبر بهائیان است. در این نامه‌ها که برای اولین بار در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۹ در مجله یغما منتشر شد، مسئله قابل توجهی وجود دارد.

دوازده نفر از بهائیان که هفت نفر از ازلیان را کشته بودند با وجود نفوذ انگلیسی‌ها و با وساطت عباس افندی پسر بزرگ بهاء آزاد شدند. فریدون آدمیت ویژگی بهاء را در این می‌داند که از روز نخست دستگاه میرغضبی و آدمکشی را در برانداختن صبح ازل (برادرش) برپا کرد.

> *** ادعای حسینعلی بهاء سرانجام به خدایی کشید و براین اساس دعوای دو برادر در ادرنه نیز بالا گرفت، آن‌ها همدیگر را متهم به جاسوسی کردند و تا توانستند آبروی یکدیگر را ریختند، آن یکی دیگری را متهم به خوراندن زهر می‌کرد و دیگری او را به مباهله می‌خواند.**

به عنوان مثال، زمانی که حسینعلی بهاء در قلمرو امپراتوری عثمانی خودش را گرفتار و ناتوان دید، برای یاری خود و یارانش از زندان عثمانی به جای به کاربردن نیروی خارق‌العاده خدایی خویش(!!) با لحنی ملتمسانه و ذلیلانه به عنایت سفیر فرانسه و پادشاه آن کشور دل بسته و نوشته است:

«چندی قبل، تفصیل امور را خدمت سفیر کبیر دولت فخیمه لمسه (اتریش) معرض داشتم و ایشان هم اگر فی الجمله توجه فرمایند امور اصلاح می‌یابد، البته آن حضرت به قدر وسع در امور این عباد توجه خواهند فرمود.»

علاوه بر این نامه چند نامه دیگر نیز وجود دارد که در آن‌ها بهاء با تعابیری مشابه عرض بندگی‌اش را خدمت پادشاه فرانسه اعلام می‌کند:

«استدعای این عباد از آن حضرت عالی آن است که توجهی فرمایند که نسایم عنایت و الطاف اعلی حضرت شاهنشاهی بر این عباد مرود نماید. مقصود اصلی این عباد این است که شاید از بلایای متواتره در ظل حمایت ایمپراطور اعظم افخم اکرم دام ظله‌العالی آسوده شوند و به دعای دولت ابد مشغول شوند... جمیع این عباد منتظرند که از افق این عنایت و عدالت شاهنشاه زمان و ایمپراطور اعظم دوران، به توجه سرکار عالی، آفتاب عنایتی اشراق نماید.»

اما این نامه‌ها مؤثر واقع نشد و دولت عثمانی که هم از راز حمایت انگلیسی‌ها از هر دو برادر مطلع شده و هم با درخواست ایران مبنی بر تبعید دو برادر به دو مکان دور از هم مواجه شده بود، چاره را در آن دید که هر کدام را به نقطه‌ای تبعید کند. آن‌ها پس از ۵ سال اقامت در ادرنه با فرمان سلطان عثمانی در سال ۱۲۸۵، به شهرهای عکا و قبرس تبعید شدند. در این تبعید ۷۳ نفر از یاران میرزا حسینعلی او را در عکا همراهی می‌کردند و میرزا یحیی نیز به اتفاق ۳۷ نفر راهی جزیره قبرس شدند.

> ***زمانی که حسینعلی بهاء در قلمرو امپراتوری عثمانی خودش را گرفتار و ناتوان دید، برای یاری خود و یارانش از زندان عثمانی به جای به کاربردن نیروی خارق‌العاده خدایی خویش(!!) با لحنی ملتمسانه و ذلیلانه به عنایت سفیر فرانسه و پادشاه آن کشور دل بسته بود.**

دولت عثمانی به هر دو دسته توصیه کرد که صلاح آن‌ها در این است که در هر گروه چند نفر از دسته مخالف باشند تا اگر ایرانیان یا مسافرانی که به عکره یا قبرس می‌روند، با آن‌ها ملاقات کنند، مخالفان بتوانند به دولت اطلاع بدهند و دولت مانع از آن شود. به همین جهت سه نفر از بهایی‌ها از جمله مشکین قلم را که از یاران بهاء بود، به همراه صبح ازل به قبرس فرستادند و هفت نفر از ازلی‌ها را هم با بهاء به عکره اعزام کردند. وضع بهایی‌ها در قبرس خوب بود; چرا که مشکین قلم نزدیک دروازه شهر قهوه خانه کوچکی دایر کرد و چون هر مسافری الزاماً می‌بایست از آن‌جا وارد شهر می‌شد، اگر ایرانی بود، مشکین قلم او را به قهوه‌خانه دعوت می‌کرد و ضمن صحبت به او چای و قهوه قلیان می‌داد و به منظور سفرش پی‌می‌برد اما ازلی‌ها چنین اقبالی نداشتند، هفت ازلی که در خانه‌ای نزدیک دروازه عکره زندگی می‌کردند، یک ماه بعد از این‌که وارد عکره شدند، توسط دوازده نفر از یاران بهاء به قتل رسیدند تا نتوانند مانع از کار بهایی‌ها شوند. دولت عثمانی با اطلاع از این ماجرا بهاء و خانواده و همراهانش را توقیف کرد اما قاتلان خود را به پلیس معرفی و اصرار کردند که بهاء از این جریان بی‌اطلاع بوده است. دولت عثمانی نیز بهاء و اطرافیانش را آزاد کرد و در عوض آن دوازده نفر را به زندان انداخت. البته با در نظر گرفتن نامه‌هایی که در این دوران بین انگلیسی‌ها و بهاء رد و بدل شده بود و با وجود نفوذ انگلیسی‌ها می‌توان انتظار داشت که نه تنها بهاء بلکه قاتلین نیز آزاد شوند، آن دوازده نفر هم مشروط به آن که از عکره بیرون نروند و یک طوق آهنی در اطراف مچ پا داشته باشند با وساطت عباس افندی پسر بزرگ بهاء آزاد شدند.

فریدون آدمیت، ویژگی حسینعلی بهاء را در قیاس با برادر و رقیب مشهور خود (یحیی صبح ازل، رییس گروه ازلیان) در این می‌داند که «از روز نخست... ناکسان را به دور خود گرد آورد و دستگاه میرغضبی و آدمکشی را در برانداختن ازلیان برپا کرد.»

صفحه پاورقی
روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود
تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳
Research@kayhan.ir

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۵۶۰۳۰۹۰۰۱۰۰۳۲۹۰ مورخه ۱۳۹۵/۸/۱ کلاسه ۱۳۹۴۱۱۴۴۰۹۰۰۱۰۰۰۰۷۰ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه ۱ قزوین تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای امید طاهرخانی فرزند احمد بشماره شناسنامه ۲۳۸ کد ملی ۴۳۹۱۳۴۲۱۰۳ صادره از تاکستان در ششدانگ یک قطعه زمین و بنای متصل به آن به مساحت ۵۰۰۰ متر مربع پلاک ۳۵ اصلی واقع در بخش ۱۴ قزوین خریداری از مالک رسمی آقای رمضان نجفی تایید و رای خود با توجه به نامه شماره ۱۰/۴۶۷۱ مورخه ۹۴/۸/۱۳ مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان قزوین محرز گردیده. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۵/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۹/۱
حسن غلامحسینی رئیس ثبت اسناد و املاک قزوین
۹۷۰/م الف

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۵۶۰۳۲۶۰۰۶۰۰۱۲۵۴-۱۳۹۵/۷/۲۷هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ملایر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم محمود زرینی فرزند علیرضا بشماره شناسنامه ۸۵۹ صادره از ملایر در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۲۴/۶۸ متر مربع قسمتی از پلاک یک اصلی اراضی دولت‌آباد واقع در بخش چهار ملایر خریداری از مالک رسمی آقای محمدرضا خرسندی‌نژاد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۵/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۹/۱
محمدرضا امینی
کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان ملایر
۴۳۷ م الف

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۵۶۰۳۲۶۰۰۶۰۰۲۱۶۱-۱۳۹۵/۷/۲۷ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ملایر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم حسین نصیری جوزانی فرزند نظر بشماره شناسنامه ۴۳ صادره از ملایر در ششدانگ یکباب گاراژ به مساحت ۵۳۲/۸۷ متر مربع قسمتی از پلاک یک اصلی اراضی دولت‌آباد واقع در بخش چهار ملایر خریداری از مالک رسمی آقای محمود بختیاری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۵/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۹/۱
محمدرضا امینی
کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان ملایر
۴۴۳ م الف

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۳۹۵۶۰۳۲۶۰۰۶۰۰۱۲۵۶-۱۳۹۵/۷/۲۷ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ملایر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای/خانم شا صنم حاتمی حسین‌آبادی فرزند ولی بشماره شناسنامه ۱۸۵۰ صادره از ملایر در ششدانگ یکباب مغازه و محوطه محور متصل به آن به مساحت ۱۰۱/۲۰ متر مربع قسمتی از پلاک یک اصلی اراضی دولت‌آباد واقع در بخش چهار ملایر خریداری از مالک رسمی آقای/ خانم آمنه سادات فتاحی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۵/۸/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۹/۱
محمدرضا امینی
کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان ملایر
۴۴۶ م الف

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده نوبت اول
شرکت تعاونی تولیدی توزیعی کارکنان بیمارستان امام‌خمینی(ره) فریدونکنار
مجمع عمومی فوق‌العاده «نوبت اول» شرکت تعاونی تولیدی توزیعی کارکنان بیمارستان امام‌خمینی(ره) فریدونکنار در ساعت ۱۰ صبح روز جمعه مورخه ۹۵/۹/۱۲ در محل سالن کنفرانس بیمارستان امام‌خمینی(ره) فریدونکنار برگزار می‌گردد. لذا از کلیه سهامداران و یا نمایندگان قانونی آنان جهت حضور در جلسه مذکور دعوت بعمل می‌آید.
** دستور جلسه: ۱- طرح و تصویب اساسنامه جدید شرکت تعاونی
عیسی مهدوی - رئیس هیئت مدیره شرکت تعاونی تولیدی توزیعی کارکنان بیمارستان امام‌خمینی(ره) فریدونکنار

آگهی نوبتی سه ماهه دوم سال ۱۳۹۵ اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان ملایر
به استناد ماده ۱۲ قانون ثبت اسناد و املاک و ماده ۴۶ الی ۵۹ آیین‌نامه مذکور و تبصره یک ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت مصوب ۱۳۵۱ اینک کسانی که در سه ماهه دوم سال ۱۳۹۵ نسبت به پلاک‌های واقع در شهرستان ملایر درخواست ثبت نموده‌اند در دو نوبت به فاصله سی‌روز آگهی می‌شود: خانم دختر بس بیات ورچقی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۳۲۴ صادره از ملایر در هشت شعیر مشاع از ششدانگ یک باب خانه به مساحت ۱۳۳/۳۴ مترمربع قسمتی از پلاک ۵۸۰ اصلی واقع در بخش یک ملایر مالک رسمی حسین بیات ورچقی محرز گردیده است. لذا به استناد ماده ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک نسبت به املاک و پلاک مندرج در این آگهی واخواهی دارند می‌توانند از نخستین روز انتشار ۹۰ روز اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند اعتراض به حدود و حقوق ارتفاقی در موقع تحدید حدود پذیرفته خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۵/۸/۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۵/۹/۱
محمدرضا امینی- کفیل اداره ثبت و اسناد شهرستان ملایر

«آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی»
برابر رأی شماره ۱۳۹۵۶۰۳۱۷۰۰۱۰۰۳۴۵۲-۹۵/۶/۱۵ هیئت سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی ناحیه یک اهواز تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای جبار حیدری فرزند حسین بشماره شناسنامه ۱۷۱۹ صادره از دشت آزادگان (سوسنگرد) به شماره ملی ۱۹۸۸۵۲۱۳۳۵ در یک باب ساختمان به مساحت ۲۶۷/۸۰ متر مربع در قسمتی از پلاک ۵۸/۲۵ باقیمانده بخش ۹ اهواز خریداری شده موضوع سهام شماره ۱۶۷۶ کوی باغات شاه سهمی آقایان رحیم کروشاتی و عبدالحسین چنانی (مالک رسمی) که با ارائه اصل برگ سهام و وکالتنامه رسمی و قولنامه‌های عادی سهمی آقای عبدالحسن چنانی به متقاضی انتقال یافته محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خودرا به مرجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ضمناً صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.
تاریخ انتشار نوبت اول: دوشنبه ۹۵/۹/۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۹۵/۹/۱۷
اسفندیاری‌نیا
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک اهواز
۵/۳۳۰۲ م /الف

آگهی تحدید حدود اختصاصی
چون تحدید حدود ششدانگ یک قطعه باغ به پلاک ۸۳ فرعی از ۲۸-اصلی واقع در بخش ۴ جنوب شرق قزوین به علت عدم حضور مالک بعمل نیامده و عمل تبصره ذیل ماده ۱۵ قانون ثبت نیز میسور نیست لذا بنا به تقاضای آقای علی‌اکبر احمدی تحدید حدود پلاک فوق در روز دوشنبه مورخ ۹۵/۹/۲۲ ساعت ۹ صبح بوسیله نماینده و نقشه‌بردار این اداره در محل وقوع ملک به عمل خواهد آمد بدینوسیله به مالکین مجاور اخطار می‌شود که در روز و ساعت مقرر در آگهی در محل حضور به هم رسانند مجاورین معترض که در محل حضور نداشته باشند می‌توانند طبق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورت جلسه تحدیدی لغایت سی‌روز اعتراض کتبی خود را به این اداره تسلیم و ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تنظیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می‌تواند به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به این اداره تسلیم نماید با ارائه گواهی مزبور این اداره بدون توجه به اعتراض عملیات ثبتی را با رعایت مقررات ادامه خواهد داد.
تاریخ انتشار: ۹۵/۹/۱
حسن غلامحسینی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک قزوین
۱۰۳۶/م الف

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان البرز
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کرج - ناحیه یک
هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر آراء شماره ۱۳۹۵۶۰۳۳۱۰۰۹۰۰۲۸۵۲ و ۱۳۹۵۶۰۳۳۱۰۰۹۰۰۲۸۵۰ مورخ ۹۵/۷/۱۳ هیئت اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرج - ناحیه یک تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضیان آقای احد اسلامی پیرسلطان فرزند رسول بشماره شناسنامه ۱۹ کد ملی ۱۷۱۹۹۲۱۸۲۲ و آقای سلمان اسلامی پیرسلطان فرزند رسول به شماره شناسنامه ۴۹ کد ملی ۱۷۱۹۹۰۰۳۱۰ که سهم هر کدام به صورت سه دانگ مشاع از ششدانگ اعیان یک باب اتاقک به مساحت ۱۰/۶۰ مفروز و مجزی شده از پلاک ۸۲۸ فرعی از ۱۶۲-اصلی واقع در کرج خریداری از مالکین رسمی آقایان عزیز اعظمی چرمخواران و مصطفی مهرجوی که پلاک فوق در جریان ثبت می‌باشد و نیز انتقال ملک از مشارالیها به متقاضیان به صورت مبایعه‌نامه عادی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۵/۹/۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۵/۹/۱۶
سیروس قنبرپور - رئیس ثبت اسناد و املاک کرج

جواز حمل سلاح شکاری ساچمه زنی ته‌پردو لول کالیبر ۱۲ ساخت ترکیه به شماره سلاح ۲۱۷۵۴۱ و شماره مجوز ۲۰۲۰۰۶۷ و تاریخ صدور ۱۳۹۴/۳/۱۱ متعلق به اینجانب محسن عباسی باد آشیانی فرزند محمد شماره شناسنامه ۲۶۱۳ صادره از سبزوار مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودروی سمند LX مدل ۱۳۸۹ به رنگ سفید به شماره ۱۲۴۸۹۱۸۶۱۷۹ و شماره شاسی NAACA۱CBVBF۲۲۹۱۷۲ به شماره پلاک ۱۷-۹۹۸ ص ۱۵ بنام محمدعلی ملکزاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی و برگ نقل و انتقال خودروی پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۹ به شماره موتور ۱۴۱۸۹۰۶۹۲۸۴ و شماره شاسی NAAP۰۳ED۵BJ۴۸۰۱۲۱ به شماره پلاک ۱۷-۶۳۲ ل ۴۷ بنام محمدتقی صادقیان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی حصر وراثت
آقای رضا مباشری فرزند عباسعلی دارای شماره شناسنامه ۲۲ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۵۰۴۵۸ از این حوزه درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عباسعلی مباشری فرزند کربلائی صفرعلی به شماره شناسنامه ۱۰۶ در سال ۱۳۶۸ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین‌الفوت آن متوفی منحصر است به:
۱- رضا مباشری فرزند عباسعلی به شماره ملی ۳۹۳۲۹۷۹۵۰۸ (پسر متوفی) ۲- سکینه مباشری شیرین‌آبادی فرزند عباسعلی به شماره ملی ۳۹۳۲۹۴۷۱۰۱ (دختر متوفی) و لاغیر
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیت‌نامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر نخستین آگهی ظرف یک ماه تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد.
رئیس شعبه ۱۱۱ شورای حل اختلاف ملایر - بهرامی
م الف ۴۹۰

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری رنو پارس تندر به شماره پلاک ۲۸۴ ن ۲۵ - ایران ۱۴ به رنگ سفید - روغنی مدل ۱۳۹۵ و شماره موتور K۴MA۶۹۰-R۱۳۷۴۳۵ و شماره شاسی NAPLSRALDG۱۲۶۷۳۸۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

آگهی تغییرات شرکت بسا پارس صنعت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۸۰۴۸ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۱۷۴۷۲۴
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۴/۷/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آدرس شرکت به تهران خیابان آیت‌الله کاشانی، نرسیده به شهرزیبا، خیابان کانون، نبش کوچه نهال، پلاک ۲۵ طبقه ۴ واحد ۸ با کد پستی ۱۴۷۴۶۱۳۷۱۴ منتقل گردید.
با ثبت این مستند تصمیمات تغییر محل (تغییر نشانی در یک واحد ثبتی) انتخاب شده توسط متقاضی در سوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت و در پایگاه آگهی‌های سازمان ثبت قابل دسترس می‌باشد.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران

شنبه‌ها (سراسر کشور)
زن روز
اولین نشریه مخصوص بانوان
با مطالب متنوع و خواندنی

دادنامه
پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۷۳۹۶۰۰۷۸۰ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان شاهرود (۱۰۲ جزایی سابق) تصمیم نهایی شماره ۹۵۰۹۹۷۲۷۳۶۴۰۱۱۵۲
شاکی: آقای حمیدرضا رضایی فرزند علی‌اکبر به نشانی شهرک بهارستان بلوار فروردین بنفشه جنوبی ک۶ قطعه ۴۵۱
متهم: آقای محمد قلیچی فرزند فضل احمد به نشانی سمنان خ حافظ ک۱۳ درب اول سمت راست اتهام: سرقت مستوجب تعزیر
رای دادگاه
در خصوص اتهام آقای محمد قلیچی فرزند فضل احمد که مشخصات دیگری از وی در پرونده موجود نیست و تبعه افغانستان می‌باشد و بلحاظ مجهول‌المکان و متواری بودن آزاد است. دائر بر سرقت یکدستگاه موتورسیکلت یاماها ۱۲۵ سه چرخ به رنگ آبی مدل ۱۳۶۵ دارای شماره تنه ۲۲۳۳۶-۱۸ و شماره موتور ۳۶۱۷۷ در شب از منزل مالباخته آقای حمیدرضا رضائی فرزند علی‌اکبر. دادگاه با توجه به دلایل موجود شامل: شکایت شاکی خصوصی و کشف انجین موتور مسروقه در پارکینگ رستمی که بر روی موتور دیگری نصب بوده و این موتور طبق اظهارات مامور توقیف‌کننده از ید متهم کشف گردیده (صفحه ۴۵ پرونده) و اظهارات حمید احمدیان فرزند عبدالسلام صفحه ۴۳ پرونده و متواری بودن متهم و عدم حضور جهت دفاع از خود و سایر قراین و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی به نامبرده را محرز و مسلم تشخیص داده و مستندا به مواد ۶۵۶ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ متهم موصوف را به تحمل یکسال و نیم حبس تعزیری و پنجاه ضربه شلاق تعزیری و رد عین مال مسروقه به شاکی که در صورت فقدان عین مثل یا قیمت آن باید رد یا پرداخت گردد محکوم می‌نماید. رای صادره غیابی محسوب و با ابلاغ واقعی ظرف مهلت بیست روز قابل واخواهی در همین دادگاه و با انقضاء مهلت واخواهی ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان سمنان می‌باشد.
حسن خطیب‌زاده- رئیس شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری ۲ شاهرود

دادنامه
پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۷۳۹۳۰۰۸۰۹ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان شاهرود (۱۰۲ جزایی سابق) تصمیم نهایی شماره ۹۵۰۹۹۷۲۷۳۶۴۰۰۷۶۸
متهم: آقای سیدمحسن مومن‌پور به نشانی سمنان- شاهرود مهدی آبادک۱۲ غربی پ ۴۵ اتهام: رانندگی بدون پروانه رسمی
رای دادگاه
در خصوص اتهام آقای سیدمحسن (سیدمومن) مومن‌پور فرزند سیدحسن که مشخصات دیگری از وی موجود نیست و بلحاظ عدم حضور آزاد می‌باشد. دائر بر رانندگی بدون گواهینامه با موتورسیکلت. دادگاه با توجه به دلایل موجود شامل گزارش مامورین و عدم ارائه گواهینامه از ناحیه متهم در محل حادثه و عدم حضور جهت دفاع از خود و سایر قراین و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی به نامبرده را محرز و مسلم تشخیص داده و مستندا به ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و رعایت بند یک از ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین با اصلاحات بعدی در خصوص میزان جزای نقدی متهم موصوف را به پرداخت مبلغ ده میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت محکوم می‌نماید. رای صادره غیابی و با ابلاغ ظرف مهلت بیست روز قابل واخواهی در همین دادگاه و با انقضاء مهلت واخواهی ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدید نظر استان سمنان می‌باشد.
حسن خطیب‌زاده- رئیس شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری ۲ شاهرود

دادنامه
پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۷۵۲۸۰۰۵۶۶ شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان شاهرود تصمیم نهایی شماره ۹۵۰۹۹۷۲۷۳۶۳۰۱۲۱۸
شاکی: آقای مسعود فلاح دارانداش فرزند مقصود به نشانی سمنان- شاهرود- خ۱۸ متری گلبرگ فرعی ۱ مجتمع گلستان بلوک۲ واحد ۱۱
متهم: آقای افشین فیروزی جمنانی به نشانی: شاهرود- خ شهدا خ حافظ پایین‌تر از تقاطع نواب فروشگاه لوازم بهداشتی ملکی
اتهام‌ها: ۱- توهین و ۲- قدرت‌نمایی با چاقو (تهدید با چاقو)
رای دادگاه
در خصوص اتهام آقای افشین فیروزی جمنانی فاقد مشخصات دیگر به علت متواری بودن دائر بر توهین و قدرت‌نمایی با چاقو (تهدید با چاقو). موضوع شکایت آقای مسعود فلاح دارانداش فرزند مقصود، به این شرح که شاکی اظهار داشته در تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۹ جلوی درب پزشکی قانونی بوده که متهم به همراه ۴ نفر دیگر از یک دستگاه خودرو پیاده شده و شروع به فحاشی کرده و به طرفش حمله کرده‌اند و در ید متهم یک قبضه سلاح سرد (قمه) بوده که با آن تهدید به قتل کرده است و اقدام به ضرب عمدی وی کرده است. با عنایت به شکایت شاکی و اظهارات شهود تعرفه شده از ناحیه نامبرده که تایید کرده‌اند افرادی به سوی شاکی حمله کرده و در ید یکی از آنان قمه بوده و ضمن فحاشی به شاکی وی را تهدید زدن کرده‌اند و از طرفی با عنایت به اینکه قبلا در پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۷۳۹۵۰۰۰۰۴ شعبه ۱۰۳ کیفری ۲ شاهرود بین طرفین اختلاف وجود داشته که این هم قرینه‌ای بر صحت ادعای شاکی می‌باشد؛ لذا در مجموع از نظر این دادگاه بزه‌های انتسابی به متهم محرز و مسلم بوده و مستندا به مواد ۶۰۸ و ۶۱۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، متهم را از بابت اتهام توهین به تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری و پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و از بابت قدرت‌نمایی با چاقو (تهدید با چاقو) به تحمل دو سال حبس تعزیری و تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم و اعلام می‌نماید که فقط مجازات اشد (دو سال حبس تعزیری و تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری) قابل اجراست. در خصوص قسمت دیگر شکایت شاکی بابت تهدید با عنایت به اینکه این جرم به همراه قدرت‌نمایی با چاقو واقع شده است و جرم مستقلی نیست در واقع یک عمل رخ داده است که برای آن هم مجازات تعیین شده است و نمی‌توان برای یک جرم دو مجازات تعیین کرد؛ لذا در این قسمت شکایت وی وارد نیست و این دادگاه مواجه با تکلیفی نمی‌باشد. این رای غیابی محسوب و ظرف ۲۰ روز از ابلاغ در همین شعبه قابل واخواهی است و سپس ظرف ۲۰ روز از آن قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان سمنان می‌باشد.
عبدالجواد پارسافر- دادرس شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ شهرستان شاهرود

دادنامه
پرونده کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۷۳۸۳۰۰۳۴۱ شعبه۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان شاهرود (۱۰۲ جزایی سابق) تصمیم نهایی شماره ۹۵۰۹۹۷۲۷۳۶۴۰۱۱۹۷
شاکی: آقای محمد نوازنده جعفرآباد فرزند جعفرآبادی به نشانی شاهرود خ تهران بالاتر از چهارراه نادر خ ۲۹ اسفند مسجد اخیانی‌ها
متهمین: ۱- خانم صغری حبیبی فرزند نورعلی به نشانی شهرستان شاهرود خ مصلی مسجد مصلی سرایداری مسجد ۲- آقای سعید ریاحی‌زاده به نشانی مجهول‌المکان
۳- آقای علی قلیچی فرزند عبداله به نشانی شهرستان شاهرود شهرک همت بلوک ۶ طبقه دوم یا سوم
اتهام‌ها: ۱- توهین و فحاشی ۲- مزاحمت تلفنی و پیامکی
رای دادگاه
در خصوص اتهام ۱- خانم صغری حبیبی فرزند نورعلی متولد ۱۳۵۸ دارای کد ملی به شماره ۵۲۰۹۵۴۷۲۲۱ شغل خانه‌دار باسواد متاهل ساکن شاهرود سابقه کیفری ندارد و با تودیع وثیقه آزاد می‌باشد. ۲- آقای علی قلیچی فرزند عبداله متولد ۱۳۷۲ دارای کد ملی به شماره ۵۲۰۰۰۴۲۹۰۹ شغل کارگر باسواد مجرد ساکن شاهرود سابقه کیفری ندارد و با معرفی کفیل آزاد می‌باشد. ۳- آقای سعید ریاحی‌زاده فرزند علی‌قنبر متولد ۱۳۶۵ دارای کد ملی به شماره ۰۳۸۶۴۰۶۹۲۸ ساکن قم که بلحاظ عدم حضور آزاد می‌باشد هر سه نفر دائر بر ایجاد مزاحمت تلفنی از طریق ارسال پیامکها و تماس‌های بی‌مورد و متعدد برای آقای محمد نوازنده جعفرآباد فرزند عبدالحسین دادگاه با توجه به دلایل موجود شامل شکایت شاکی خصوصی و پاسخ‌های استعلام از شرکت‌های مخابرات و ایرانسل و پرینتهای اخذ شده از خطهای تلفن همراه متهمین و شاکی و احراز مالکیت متهمین نسبت به خطهای مزاحم و توجه به اظهارات شاکی که بیان داشته خانم صغری حبیبی زن برادرم می‌باشد و علی قلیچی نیز با فرزند برادرم رفیق صمیمی است و بنظرم این مزاحمتها از ناحیه آنان (خانواده برادرم) می‌باشد چون دخترم را برای ازدواج به پسرشان ندادم و اقرار متهمین ردیفهای اول و دوم به مالکیت نسبت به خطهای مزاحم و اقرار متهم ردیف دوم به اینکه با فرزند متهمه ردیف اول (برادرزاده شاکی) رفیق می‌باشد و دفاعیات بلااثر و غیرقابل پذیرش متهمین حاضر و عدم حضور متهم ردیف سوم جهت دفاع از خود و سایر قراین و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی به نامبردگان را محرز و مسلم تشخیص داده و مستندا به ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بلحاظ حسن سابقه متهمین و مواد ۶۶ و ۷۰ و بندهای ب مواد ۸۳ و ۸۶ قانون اخیرالذکر هر یک از متهمین را بپرداخت مبلغ ۱۸۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت که جایگزین دو ماه حبس تعزیری می‌باشد محکوم می‌نماید. رای صادره نسبت به متهمین ردیفهای اول و دوم حضوری و با ابلاغ ظرف مهلت بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان سمنان می‌باشد و نسبت به متهم ردیف سوم غیابی و با ابلاغ واقعی ظرف بیست روز قابل واخواهی در همین دادگاه و با انقضا مهلت واخواهی ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدید نظر استان سمنان می‌باشد.
حسن خطیب‌زاده- رئیس شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری ۲ شاهرود

آگهی مزایده
شهرداری پرندک در اجرای مجوز شورای محترم اسلامی شهر در نظر دارد نسبت به فروش یک دستگاه گریدر ساخت شرکت هپکو به شماره سریال HG۱۸۰D۱ مدل ۱۳۹۳ (صفر) اقدام نماید. لذا از خریداران دعوت می‌شود از تاریخ انتشار آگهی به مدت یک هفته بجز ایام تعطیل در ساعات اداری از ۷ صبح تا ۱۴/۳۰ به واحد امور مالی شهرداری مراجعه و نسبت به دریافت اسناد مزایده و اعلام قیمت اقدام نمایند.
استان مرکزی - شهرستان زرندیه - شهر پرندک - بلوار ولی‌عصر(عج) شهرداری پرندک
تلفن تماس: ۰۸۶۴۵۲۸۲۵۴۶-۰۸۶۴۵۲۸۲۹۲۹
محمد رسفیجانی - شهردار پرندک

خواهان/ شاکی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) اداره کل نمایندگی سمنان دادخواستی به طرفیت خوانده/ متهم فریدون عظیما به خواسته نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی (سه شبانه‌روز و یک ساعت و سی‌وشش دقیقه از بیست شبانه‌روز ششدانگ یک رشته قنات اراضی متعلقه پلاک ثبتی ۳۹ اصلی واقع در بخش ۳ شاهرود) تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان بخش بسطام شهرستان شاهرود نموده که جهت رسیدگی به شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بخش بسطام استان سمنان واقع در استان سمنان- شاهرود- بسطام- میدان امام جعفرصادق(ع)- ابتدای خیابان کشاورز- کدپستی: ۳۶۴۱۹۷۷۸۵۹ تلفن: ۳۹-۳۲۵۲۳۳۳۸ (کد ۰۲۳) ارجاع و به کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۳۱۷۳۰۰۰۳۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۰/۶ و ساعت ۱۰:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده فریدون عظیما و درخواست خواهان/ شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.
منشی شعبه اول دادگاه حقوقی بخش بسطام
استان سمنان- شاهرود- بسطام- میدان امام‌جعفر صادق(ع)- ابتدای خیابان کشاورز- کدپستی: ۳۶۴۱۹۷۷۸۵۹ تلفن: ۳۹-۳۲۵۲۳۳۳۸ (کد۰۲۳)

خواهان/ شاکی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) اداره کل نمایندگی سمنان دادخواستی به طرفیت خوانده/ متهم فریدون عظیما به خواسته نقل و انتقال اموال موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی (سه شبانه‌روز و یک ساعت و سی و شش دقیقه از بیست شبانه‌روز ششدانگ یک رشته قنات اراضی متعلقه پلاک ثبتی ۳۹ اصلی واقع در بخش ۳ شاهرود) تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان بخش بسطام شهرستان شاهرود نموده که جهت رسیدگی به شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی بخش بسطام استان سمنان واقع در استان سمنان- شاهرود- بسطام- میدان امام جعفر صادق(ع)- ابتدای خیابان کشاورز- کدپستی: ۳۶۴۱۹۷۷۸۵۹ تلفن: ۳۹-۳۲۵۲۳۳۳۸ (کد۰۲۳) ارجاع و به کلاسه ۹۴۰۹۹۸۲۳۱۷۳۰۰۰۳۵ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۰/۶ و ساعت ۱۰:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن خوانده فریدون عظیما و درخواست خواهان/ شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا خوانده/ متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.
منشی شعبه اول دادگاه حقوقی بخش بسطام
استان سمنان- شاهرود- بسطام- میدان امام جعفر صادق(ع)- ابتدای خیابان کشاورز- کدپستی: ۳۶۴۱۹۷۷۸۵۹ تلفن: ۳۹-۳۲۵۲۳۳۳۸ (کد۰۲۳)

ابلاغ وقت رسیدگی به متهم مجهول‌المکان: عبدالحسین اعتمادی
شاکی علی اسلامی‌فر شکایتی به طرفیت متهم عبدالحسین اعتمادی فرزند قنبر علی به اتهام افترا و نشر اکاذیب تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان، شهرستان شاهرود نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان شاهرود واقع در استان سمنان- شاهرود- خیابان تهران- کد پستی: ۳۶۱۹۶۵۱۳۵۷ تلفن: ۵۴-۵۳-۵۲-۳۲۳۹۳۳۵۰ (کد ۰۲۳) ارجاع و به کلاسه ۹۵۰۸۷۲ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن ۱۳۹۵/۱۰/۹ و ساعت ۱۰ صبح تعیین شده است. به علت مجهول‌المکان بودن متهم و به تجویز ماده ۳۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا متهم پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم کیفرخواست را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد.
شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان شاهرود

در راستای اعمال ماده ۳۴۴ ق.آ.د.ک. به متهم مجهول‌المکان سامی عرب صالحیان ابلاغ می‌گردد جهت رسیدگی به اتهام ایشان مبنی بر موضوع شکایت آقای رستم غیاث‌الدین دائر بر ایراد جرح عمدی در پرونده کلاسه ۹۵۰۶۷۹ در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۸ رأس ساعت ۱۲/۳۰ در این شعبه حاضر گردد در صورت عدم حضور تصمیم قانونی اتخاذ خواهد شد.
دادرس شعبه ۱۰۳ جزایی شاهرود

ابلاغ رای دادگاه به متهم مجهول‌المکان سیدعلی اسحاقی فرزند سیدابوالقاسم
«رأی دادگاه»
در این پرونده برابر کیفرخواست صادرشده از ناحیه دادسرای عمومی و انقلاب شاهرود آقای سیدعلی اسحاقی فرزند سیدابوالقاسم متهم است به ایراد صدمه بدنی عمدی نسبت به آقای رمضانعلی نوروزی عجم فرزند عزیزالله دادگاه با توجه به: ۱- شکایت شاکی ۲- گزارش ماموریـن ۳- گواهی پزشکی قانونی ۴- اظهارات شهود در مرحله تحقیقات مقدماتی ۵- عدم حضور متهم علیرغم احضار از طریق نشر آگهی در جلسه دادگاه جهت دفاع از خود و با توجه به سایر امارات و قرائن موجود در پرونده بزه انتسابی به نامبرده را محرز و مسلم تشخیص داده و مشارالیه را با استناد به مواد ۴۴۹ و ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بابت حارصه سمت راست و سمت چپ گردن مجموعا به پرداخت دو درصد دیه کامل مرد مسلمان در حق آقای رمضانعلی نوروزی عجم محکوم می‌نماید رأی دادگاه غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و پس از انقضاء مهلت واخواهی قطعی است.
رئیس شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شاهرود

آگهی احضار متهم
نظر به این که آقای حامد مبارکی فرزند محمدحسین به شماره ملی ۰۳۲۳۱۹۵۸۸۱ به اتهام خرید ۲۹۸ گرم مواد مخدر از نوع شیشه در پرونده کلاسه ۹۴۱۰۰۵ این بازپرسی تحت تعقیب قرار گرفته و ابلاغ اخطاریه به واسطه معلوم نبودن محل اقامت وی ممکن نگردید، بدین وسیله در اجرای ماده ۱۷۴ قانون آئین دادرسی کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا ظرف یک ماه پس از انتشار آگهی مهلت دارد خود را به شعبه دوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شاهرود جهت پاسخ‌گویی به اتهام خود معرفی نماید درصورت عدم حضور در موعد مقرر مذکور اقدام قانونی معمول خواهد شد.
کاردگر- بازپرس شعبه دوم دادسرای عمومی و انقلاب شاهرود